

آیا آمریکا می تواند به یک توافق خوب با ایران برسد؟

ترامپ به دنبال کسب وجهه توافق ساز

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا روز چهارشنبه ۷ خرداد در یک نشست خبری در کاخ سفید درباره حمله احتمالی اسرائیل به ایران گفت که «به نتایجهاو گفتیم، فکر نمی کنم حالا زمان مناسبی برای حمله به ایران باشد، ما هم اکنون در حال مذاکره هستیم و تاکنون گفت وگوهای خیلی خوبی داشته ایم.» پس از این اظهارات رئیس جمهور آمریکا مبنی بر اینکه واشینگتن به یافتن راه حلی برای توافق هسته ای با ایران «بسیار نزدیک» شده برخی منابع آگاه ضمن تأیید خوش بینی ترامپ، به شبکه سی ان ان گفتند که دو طرف به توافقی کلی نزدیک شده اند که احتمالاً در دیدار بعدی آنها نهایی می شود. به گفته یکی از منابع سی ان ان، بحث کنونی شامل سرمایه گذاری احتمالی آمریکا در برنامه انرژی هسته ای ایران و ایجاد یک کنسرسیوم برای تولید اورانیوم غنی شده جهت تأمین نیروگاه های ایران است که انتظار می رود برخی کشورهای خاورمیانه در آن سهمی باشند و آژانس بین المللی انرژی اتمی بر فعالیت آن نظارت کند. موضوع، اماوقتی برای بسیاری جدی تر شد که در مقابل این اظهارات و در همین روز چهارشنبه محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران نیز خبر داد که تهران آمادگی دارد که در صورت رسیدن به توافق هسته ای با واشینگتن به بازرسان آمریکایی آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه ورود برای بازرسی بدهد. پس از آن بود که وزیر امور خارجه ایران خبر داد که احتمالاً در چند روز آینده تاریخ دور جدید مذاکرات ایران و آمریکا مشخص می شود. چنان چه حتی گفته شد که دور ششم مذاکرات به احتمال زیاد در خاورمیانه برگزار خواهد شد. مجموعه این خبرها منجر به گمانه زنی های جدی درباره دستیابی ایران و آمریکا به یک توافق حتی موقت شد. مساله ای که با اظهارات طرفین و انتقاد عدم مصاحبه ای از سوی ویتکاف درباره سازی غنی صفر بیشتر از قبل مورد تأیید قرار می گرفت.

پزشکیان و سفر به عمان

یک تحلیلگر مسائل بین الملل با اذعان به اینکه هر دو طرف خواهند توافق هستند، اظهار داشت: آن چه اکنون واضح است این بوده که دور ششم مذاکرات ایران و آمریکا احتما برگزار خواهد شد، چراکه هیچ کدام از دو طرف راهی جز انجام مذاکره و رسیدن به توافق ندارند و مساله جنگ تقریباً خاتمه یافته شده و باز هیچ کدام از دو طرف نیز تمایلی به ورود به وضعیت جنگ ندارند؛ بنابراین شرایط دور ششم مذاکرات ایران و آمریکا دور پراهمیتی است، همان طور که دور پنجم دور پر اهمیتی بوده است و مسیر گفت وگوهای قبلی را نیز دور پنجم تغییر داد.» علی بیگدلی درباره اهمیت دیپلماتیک سفر پزشکیان نیز اظهار کرد: ببینید ایران با این خواسته آمریکا که غنی سازی را باید به نقطه صفر برساند، موافقت نکرد و بعدتر شخص آقای عراقچی خبر داد که پیشنهادهایی توسط عمان به ایران رسیده است. ما حالا به طور دقیق نمی دانیم این پیشنهادها چه بوده اند، اما سفر آقای پزشکیان به عمان نشان داد که این مذاکرات به نقطه حساسی رسیده است و حالا یک مقام بلندپایه تر باید حاضر باشد و صحبت کند و قطعاً عماتی هاز سوی طرف آمریکایی پیشنهادهایی داشته اند و این سفر مسعود پزشکیان نیز سفری بوده است که مستقیماً در ارتباط با همین گفت وگوها انجام شده و احتمالاً رئیس جمهوری ایران نیز حامل پیام هایی از مقامات بالاتر بوده و این نشان می دهد که دو طرف به نقاط مشترکی دست پیدا کرده اند.» این استاد دانشگاه و پژوهشگر در توضیح چرناز های اقتصادی ایران و عدم امکان ورود به یک جنگ نیز عنوان کرد: «اتفاقا امیدواریم که طرفین به سمت وسوی توافق حرکت کنند چراکه جامعه ایران اکنون تحمل بار سنگین فشار نظامی بااین وضعیت اقتصادی را ندارد و ایران نیز اکنون ناچار است سیاست انعطاف پذیری تر از راز خود نشان دهد. اکنون نیز ما داریم که دقیقاً بر سر چه موضوعی و چراگونه قرار است به توافق برسیم، اما چند احتمال وجود دارد؛ از جمله اینکه ایران برای سه سال فعالیت های هسته ای خود را فریز کند تا مقدار زیادی از مطالبات مالی فریز شده ما در کشور هایی همچون عراق، قطر، هند و... آزاد شود و از سوی دیگر ما باید دست به ابتکار عمل بزنیم و هر چه سریع تر شخص گروسی را به ایران دعوت کنیم تا سایت های هسته ای ایران را بررسی کرده و اجازه حضور به کارشناسان آژانس اتمی و دوربین های آنان بدیم تا پس از آن کارشناسان آمریکایی نیز حاضر شوند و توجه کنید آقای محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران نیز در این باره گفته که موافق هستند.

کنسرسیوم هسته ای

بیگدلی درباره اهمیت دیپلماسی در شرایط فعلی نیز اظهار کرد: «به نظر می رسد مجموعه پیشنهاداتی می تواند این موارد باشد، اما کسی از چندو چون آن به طور کامل خبر ندارد و قابل تحلیل نیست، اما مجموعه این اظهار نظرها نشان می دهد ایران نیز تمایل دارد که مساله هسته ای به شکل دیپلماسی حل شود و فکر می کنم که مذاکرات در دور ششم قطعاً همان طور که ترامپ به آن اشاره کرد در مسیر رسیدن به یک توافق حتی موقت است.» این استاد دانشگاه با اشاره به موضوع کنسرسیوم هسته ای و همچنین بازی ایران و عربستان در خاورمیانه، به اقتصاد ۲۴ گفت: «در مورد کنسرسیوم هسته ای، فعلاً نمی دانیم این کنسرسیوم به چه شکل خواهد بود؛ اما باید به برخی جزئیات توجه کرد؛ از حمله مناسبات ایران و عربستان پس از بازداشت قاسمیان، نوع واکنش عقلانی ایران نشان داد که اکنون عربستان برای ماهمیت دارد و بالعکس، ایران نیز برای عربستان مهم است. عربستان به شدت نیازمند تنش زدایی در منطقه است و ما نیز به این روند نیاز داریم.»

کوتاه

مهدی عرب صادق:

انتخابات هیات ر ئیسه مجلس
نشانه سقوط پایدار ی بود
یک فعال سیاسی اصولگرا درباره پیام شکست تندروها در انتخابات هیات رئیسه مجلس گفت: پایداری ها و نیروهای همسو با آنها پیاده سازی یک سناریو چندلایه را تا انتخابات ۱۴۰۷ در دستور کار دارند. نخست چون بدنه اجتماعی در بین مردم ندارند، می خواهند با جنجال آفرینی بذریاس و ناامیدی را در جامعه پیاشدن تا رقابت های سیاسی از رونق بیفتند، در واقع هر چقدر مشارکت مردم در انتخابات کمتر باشد، آنها این را به نفع خود می دانند. مهدی عرب صادق با اشاره به نفوذ پایداری هادر دولت سیزدهم افزود: حادثه سقوط بالگرد رئیس جمهور پایانی برای نفوذ آنها شد، از این رو کام دوم تندروهای پایداری چی استفاده از سالگرد وفات مرحوم رئیسی است. آنها این پروژه را از امسال کلید زدند و سال های بعد نیز آن را ادامه خواهند داد، هدف شان هم این است که با نقض سن رایی برای رئیس جمهور پیشین برای خود بازار گرمی سیاسی کنند و در همین فضا با پیش کشیدن نام پرویز فتح به عنوان گزینه مطلوب برای ریاست جمهوری در حال زمینه چینی هستند تا به قدرت برگردند. این فعال سیاسی یادآور شد: این سناریو پایداری هابرای انتخابات ریاست جمهوری، خطر بزرگی برای اصولگرایی محسوب می شود.

محمد رضا تاجیک در گفت وگو با «آرمان ملی»:

اصلاحات نتوانست

پوست اندازی کند



حاملان اندیشه های نوهمه ما را شکفت زده خواهند کرد

ایران بر لبه یکی از پرتگاه های هولناک خود قرار گرفته است



آرمان ملی- احسان انصاری: «نزدیک غروب آفتاب است و من صبح را دوست دارم.» این جمله سیدمحمد خاتمی همچنان در حافظه مردم ایران باقی مانده است. جمله ای که هم برای صبح اعلام پیروزی او در دوم خرداد ۷۶ مصداق دارد و هم برای وضعیت امروز ایران. خاتمی و دوم خرداد فرصتی تاریخی برای ایران بود که می توانست مسیر کشور را به شکل دیگری ترسیم کند اما شد آنچه نباید می شد و جامعه ایران با پدیده هزاره سوم و رادیکال های راست همیشه مدعی غوغا سالار و اصلاح طلبان فرصت طلب و قدرت طلب در مسیری گام نهاد که

در حالی که ۲۸ سال از دوم خرداد ۷۶ می گذرد در طول این مدت گفتمان اصلاح طلبی به چه میزان به اهداف خود دست پیدا کرده است؟ شاید لازم باشد از همین آغاز در پاسخ به پرسش شما، شاید لازم باشد از همین آغاز نوعی ایضاح محل نزاع داشته باشیم. از نظر من، فرق است جریان تاریخی اصلاح طلبی با اصلاح طلبی به مثابه یک آیین و مکتب و گفتمان، با آن چه در تاریخ اکنون خود بر آن جریان اصلاح طلبی رسمی و دولتی نام نهاده ایم. اصلاح طلبی، در معنای نخست، زیباترین روح تاریخ است، زیباترین روح طبیعت و انسان و جامعه و سیاست و قدرت است. این روح، چنان فراخ و پرفروغ است که هیچ کالبدی شایسته محصور و محدود کردن آن نیست. اما اصلاح طلبی در معنای دوم، همان روح کالبد یافته است که به اقتضای ماهیت و ماهیت کالبد، سخن می گوید و عمل می کند. از این منظر، می خواهم بگویم آنچه محل نزاع و پرسش است، همین روح سرکش اصلاح طلبی است که چند صباحی است بدن یافته شده و عده ای از آن بازی قدرت و سیاست و منفعت ساختند. برگردم به پرسش شما.

چنانچه از رهگذر این ایضاح محل نزاع، برای گفتمان اصلاحات روح و هستی ای جدای جریان رسمی – اسمی اصلاح طلبی قائل شویم، باید بگویم که گفتمان اصلاح طلبی در ایران امروز، به یک گفتمان هژمونیک تبدیل شده، تا جایی که مخالف خود را نیز، به مکتب و آیین خویش درآورده است. نمونه انضمامی این تاثیر و تسخیر آیینی و مرامی را، امروز می توان در تغییر نگاه و رویکرد و زبان و گفتمان و کنش بسیاری از راست کیشان جامعه، مشاهده کرد. حتی جریان اصلی اپوزوسیون رادیکال نیز، لاجرم به مشرب و مرام اصلاح طلبی درآمده اند، و بر این درک شده اند که تغییر را اگر راهی هست، جز از راه کنش های مدنی و اصلاحی و دموکراتیک، راهی نیست. اما روایت اصلاح طلبی نوع دوم، روایتی دیگر است، راست آن است که جریان اصلاحی برآمده از خرداد دوم خرداد، همچون دمیدن روح تازه ای بود به کالبد در حال احتضار جامعه. شوربخانه، اندک اندک بدنی از جنس قدرت و دولت و حزب و جناح پیرامون این روح بشکوه تنیده شده و آن را در خود محبوس داشت. زان پس، هدف جریان اصلاح طلبی حفظ خود در بازی قدرت و کسب قدرت

شد، و زان پس، اصلاح طلبی به نوعی آپاراتوس (دستگاه) قدرت تبدیل شد که حیات و مماتش در گرو تسخیر ارباب حلقه ها (قدرت) است. این چنین شده که اهداف والا و بالای جریان اصلاح طلبی، در عمل، از محدوده نفی و انکار منطق اندیشه و مناسبات قدرت جناح مقابل فراتر نرفت، و همواره سویه های سلبی آن بر سویه های ایجابی اش غلبه کردند.

چنانچه از رهگذر این ایضاح محل نزاع، برای گفتمان اصلاحات روح و هستی ای جدای جریان رسمی – اسمی اصلاح طلبی قائل شویم، باید بگویم که گفتمان اصلاح طلبی در ایران امروز، به یک گفتمان هژمونیک تبدیل شده، تا جایی که مخالف خود را نیز، به مکتب و آیین خویش درآورده است. نمونه انضمامی این تاثیر و تسخیر آیینی و مرامی را، امروز می توان در تغییر نگاه و رویکرد و زبان و گفتمان و کنش بسیاری از راست کیشان جامعه، مشاهده کرد. حتی جریان اصلی اپوزوسیون رادیکال نیز، لاجرم به مشرب و مرام اصلاح طلبی درآمده اند، و بر این درک شده اند که تغییر را اگر راهی هست، جز از راه کنش های مدنی و اصلاحی و دموکراتیک، راهی نیست. اما روایت اصلاح طلبی نوع دوم، روایتی دیگر است، راست آن است که جریان اصلاحی برآمده از خرداد دوم خرداد، همچون دمیدن روح تازه ای بود به کالبد در حال احتضار جامعه. شوربخانه، اندک اندک بدنی از جنس قدرت و دولت و حزب و جناح پیرامون این روح بشکوه تنیده شده و آن را در خود محبوس داشت. زان پس، هدف جریان اصلاح طلبی حفظ خود در بازی قدرت و کسب قدرت شد، و زان پس، اصلاح طلبی به نوعی آپاراتوس (دستگاه) قدرت تبدیل شد که حیات و مماتش در گرو تسخیر ارباب حلقه ها (قدرت) است. این چنین شده که اهداف والا و بالای جریان اصلاح طلبی، در عمل، از محدوده نفی و انکار منطق اندیشه و مناسبات قدرت جناح مقابل فراتر نرفت، و همواره سویه های سلبی آن بر سویه های ایجابی اش غلبه کردند.

مهم ترین چالش هایی که باعث شد جریان اصلاحات به اهداف خود دست پیدا نکند کدام بودند؟

جریان اصلاحات، در تاریخ اکنون اش و آن گونه که در کالبد دولت اصلاحات تجربه شد، نه توانست کنش اصلاحی را مزین به مبانی مفهومی و اندیشگی قدیم یا جدید یا ترکیبی سازگار و سازواره از هر دو کند، یا به بیان دیگر، نه توانست از سنت عبور کند و نه در آن توقف کند و نه عمارت نظری خود را در میانه این دو بنا کند، نه توانست با تاملی واساختی در سیاست و فرهنگ سیاسی، تفسیری نوآیین از آن به دست دهد، نه توانست املات نظری و گفتمانی خویش را از ظاهر به مبانی انتقال دهد، نه توانست حلاوت حرف نور را به نسل جوان بچشاند، نه توانست وجدان تاریخی جدیدی که مبتنی و متکی بر شالوده ایدئولوژی های مرسوم نباشد، شکل دهد، نه توانست متناسب با سرشت و الهیات اصلاح طلبی، لوگوس (زبان) واتوس (خوبگن) جریانی متفاوت را نهادینه کند، نه توانست تکانه های اصیل خود را تئوریزه و در لایه های مختلف اجتماعی نشث و رسوب دهد، نه توانست سوز و وفادار خود را بازنویسد کند، نه توانست از نفوذ نوعی از خرده – فاشیسم و خرده – توتالیترایسم در میان برخی از حاملان و عاملان خود

ممانعت کند، و نه توانست برای نجات خود پوست بیندازد. بااین بیان، بی تردید، نمی خواهم در ورطه نوعی تقلیل گرایی بیفتم و از نقش عوامل مرئی و نامرئی بیرونی در این ناکامی غافل شوم، اما در این مجال، تلاش کردم که درون را بنگرم و حال را.

مشکلات بیرونی گفتمان اصلاحات بیشتر بود یا چالش های درونی؟

هر جریان با نوعی پاد جریان مواجه است که به عنوان یک غیر بیرونی هم جزء براندازنده و هم سازنده آن است. اما آنچه این غیر بیرونی را به اوراق گر و بن افکن یک جریان

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره

تبدیل گردید

جریان اصلاح طلبی از آن رو که نتوانست

وارد عالم خیال آدمیان بشود و به رنگ

احساس آنان درآید و نیز، نتوانست

موضوع «اراده به خواستن» آنان گردد، و

به روی امکان ها و تمناها گشوده باشد

مومیایی شد، موزه ای شد و به خاطره